

ایران ورزشی

چالش بازیکن سازی

یکی از مهم ترین بخش های چالش بازیکن سازی به خود بازیکنان بازمی گردد؛ نه از این جهت که نسل فعلی بازیکنان را فاقد استعداد بدانیم، بلکه به این دلیل که مسیر رشد آنها با مشکلات جدی مواجه است. باشگاه های فوتبال ایران در بسیاری از مواقع بیش از آنکه مأموریت خود را در پرورش بازیکن ببینند، تحت فشار نتیجه گیری قرار دارند. مربی باشگاهی

برای بقا نیازمند نتیجه است و مدیر باشگاه نیز باید پاسخگوی هوادار باشد. در چنین ساختاری، استفاده از بازیکن جوان همیشه ساده ترین تصمیم نیست. وقتی بازیکن جوان فرصت بازی پیدا نمی کند، طبیعی است که در ۲۰ یا ۲۱ سالگی هنوز تجربه کافی برای حضور در یک مسابقه حساس بین المللی را نداشته باشد. تیم امید در واقع ویتترین نهایی یک زنجیره است؛ اگر در مراحل قبلی تولید بازیکن مشکل وجود داشته باشد، نمی توان انتظار داشت

تیم امید ناگهان همه ضعف ها را جبران کند. به همین دلیل، بحث فوتبال پایه نباید صرفاً به آکادمی ها محدود شود. از فوتبال مدارس و محلات گرفته تا استعدادیابی، لیگ های نوجوانان و جوانان، کیفیت مربیان، امکانات تمرینی، مسابقات منظم و در نهایت حضور بازیکن در تیم بزرگسالان، همه این حلقه ها به یکدیگر متصل هستند. اگر یکی از این حلقه ها ضعیف باشد، خروجی نهایی نیز آسیب می بیند.

شکست ناگویا را نمی توان فقط به تصمیمات یک مربی یا عملکرد یک نسل نسبت داد

تیم امید در ایستگاه سقوط



عکس: کمیته ملی المپیک



گزارش ویژه

محمدرضا رحیم پور

خبرنگار

تیم امید ایران دیگر فقط یک تیم فوتبال نیست که پس از یک شکست سنگین، چند روزی سوژه نقد و تحلیل باشد و بعد همه چیز به فراموشی سپرده شود. شکست ۴ بریک مقابل کره شمالی در بازی های آسیایی ناگویا، اگرچه در ظاهر نتیجه یک مسابقه ۹۰ دقیقه ای است، اما در واقع تصویری فشرده از چالشی است که فوتبال پایه ایران سال ها است با آن دست و پنجه نرم می کند. چالشی که هر بار با تغییر مربی، تغییر نسل یا وعده های تازه پوشانده شده، اما ریشه های آن هیچگاه به صورت جدی مورد بررسی قرار نگرفته است.

صبح چهارشنبه او مهر ۱۴۰۵، تیم امید ایران در سومین و آخرین مسابقه مرحله گروهی بازی های آسیایی ناگویا برابر کره شمالی قرار گرفت؛ مسابقه ای که برای شاگردان حسین فیضی فقط یک بازی معمولی نبود. ایران برای صعود به مرحله بعد حتی به پیروزی نیاز نداشت و یک تساوی تیرمی توانست مسیر این تیم را به مرحله بعد باز کند. با وجود این، آنچه در زمین اتفاق افتاد، دقیقاً خلاف این سناریو بود. ایران ابتدا پیش افتاد، اما در ادامه نتواند برتری خود را حفظ نکند، بلکه در فاصله ای کوتاه کنترل مسابقه را از دست داد و در نهایت با دریافت چهار گل، یکی از تلخ ترین شکست های سال های اخیر فوتبال امید را تجربه کرد.

گل نخست ایران در دقیقه ۱۷ به ثمر رسید. کسری طاهری از سمت چپ توپ را به محوطه فرستاد و امیرحسین حسینی زاده با ضربه ای از نزدیکی خط شش قدم دروازه کره شمالی را باز کرد. در آن لحظه، شرایط برای ایران ایده آل به نظر می رسید. تیمی که تنها به یک امتیاز نیاز داشت، گل اول زده بود و می توانست با مدیریت مسابقه، رنیم بازی را کنترل کند.

اما از همین نقطه، روند مسابقه تغییر کرد. کره شمالی عقب نشست، فشار خود را افزایش داد، کنترل بیشتری بر میانه زمین پیدا کرد و به تدریج تیم ایران را عقب راند. گل تساوی در دقیقه ۴۱ به ثمر رسید و تنها سه دقیقه بعد، گل دوم کره شمالی وارد دروازه

ایران شد. دو گل در فاصله چهار دقیقه، آن هم در حساس ترین مقطع نیمه نخست، فقط تغییر نتیجه نبود؛ نشانه ای از افت تمرکز تیمی بود که تا چند دقیقه قبل خود را در مسیر صعود می دید. ایران با شکست به رختکن رفت؛ تیمی که بازی را با گل آغاز کرده بود، در پایان نیمه نخست نه تنها برتری اش را از دست داده، بلکه از نظر ذهنی نیز در شرایط دشواری قرار گرفته بود. در نیمه دوم انتظار می رفت کار فنی با تغییر آرایش، افزایش فشار و اصلاح نقاط ضعف، جریان مسابقه را تغییر دهد اما چنین اتفاقی رخ نداد.

کره شمالی در نیمه دوم دو گل دیگر زد؛ یکی در دقیقه ۵۱ و دیگری در دقیقه ۶۸. فاصله میان گل سوم و چهارم نشان داد که ایران دیگر کنترل مسابقه را در اختیار ندارد. تیم امید نه توان بازگشت داشت و نه حتی توان جلوگیری از سنگین تر شدن شکست. در نهایت، سوت پایان با شکست ۴ بریک ایران به صدا درآمد؛ شکستی که بار دیگر توجه ها را به وضعیت فوتبال پایه کشور جلب کرد.

مسئولیت مستقیم کادر فنی

حسین عبیدی در ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ به عنوان سرمربی تیم امید ایران منصوب شد. او پیش از آن در تیم جوانان فعالیت کرده بود و تجربه کار با بخشی از همین نسل بازیکنان را داشت. عبیدی در صحبت های خود از اردوهای خارجی، برنامه ریزی برای ایجاد هویت تاکتیکی و افزایش شدت تمرینات سخن گفته بود و تأکید داشت که امکانات لازم برای آماده سازی تیم فراهم شده است. از این رو، نمی توان شکست فنی تیم امید ایران را به عوامل خارجی، از جمله اشتباهات فردی و استفاده صحیح از خطرات انتقالی می توانست در اولویت باشد. مهم تر از دریافت گل تساوی، واکنش تیم به آن گل بود. در فوتبال حرفه ای، گل خوردن بخشی از مسابقه است؛ آنچه اهمیت دارد واکنش تیم پس از گل است. ایران تنها سه دقیقه پس از گل تساوی، گل دوم را نیز دریافت کرد و همین اتفاق ساختار مسابقه را تغییر داد.

نیمه دوم نیز نتوانست نشانه ای از بازگشت فنی، ایران ارائه کند. تعویض ها و تغییرات کادر فنی جریان بازی را برنگرداند و پس از گل سوم، تیم از نظر روحی و تاکتیکی با مشکل جدی مواجه شد. این

تیم امید و باشگاه ها؛ یک تضاد قدیمی

یکی دیگر از مشکلات اساسی، رابطه میان تیم ملی و باشگاه ها است. باشگاه برای مسابقات داخلی خود برنامه دارد و بازیکنانش را بر اساس تقویم لیگ در اختیار دارد. برای مسابقات بین المللی نیازمند اردو و زمان آماده سازی است. اگر تقویم مسابقات باشگاهی با برنامه تیم امید هماهنگ نباشد، سرمربی تیم ملی عملاً نمی تواند بازیکنان مورد نظرش را در اختیار داشته باشد. در چنین شرایطی، حتی بهترین برنامه تاکتیکی نیز ممکن است روی کاغذ باقی بماند. این مساله زمانی جدی تر می شود که تیم امید براساس برنامه ای مشخص پیش برده است. فوتبال مدرن، برنامه هاست. نمی توان انتظار داشت تیمی که بازیکنانش در طول فصل در برنامه ای متفاوت رشد کرده اند، در چند هفته بایک سیستم کاملاً جدید هماهنگ شوند و در یک تورنمنت بین المللی نتیجه بگیرند؛ زاین، کره جنوبی و فاصله ای که بیشتر می شود. نگاه به فوتبال شرق آسیا نیز درس مهمی برای ایران دارد.

کره شمالی نیز در ناگویی ثابت کرد حتی تیم هایی که ممکن است از نظر امکانات و شهرت فوتبال در سطح پایین تری نسبت به ایران قرار بگیرند، اگر سازمان تیمی مناسبی داشته باشند، می توانند از ضعف های حرفه ای استفاده کنند. شکست ایران در این مسابقه از این منظر هشدارنده است؛ فاصله فوتبال ایران با رقبای آسیایی دیگران فاصله تاریخی گذشته نیست. اگر فوتبال ایران در توسعه پایه متوقف شود و رقبا حرکت کنند، فاصله به صورت طبیعی بیشتر خواهد شد.

بخش از شکست مستقیماً متوجه کادر فنی است و نمی توان آن را صرفاً به ساختار فوتبال ایران نسبت داد. مسئولیت فنی، البته، با مقصر بودن در همه ابعاد یک چالش تفاوت دارد. عبیدی ممکن است در مدیریت این مسابقه تصمیمات قابل نقدی گرفته باشد، اما چالش تیم امید ایران بسیار قدیمی تر از حضور او روی نیمکت است. این تیم پیش از عبیدی نیز شکست خورده، مربی عوض کرده، سمل عوض کرده و دوباره به همان نقطه بازگشته است.

۲۴ سال فاصله با آخرین قهرمانی

برای درک ابعاد شکست ناگویا، کافی است به گذشته برگردیم. ایران در بازی های آسیایی چهار بار قهرمان فوتبال شده است: تهران ۱۹۷۴، پکن ۱۹۹۰، بانکوک ۱۹۹۸ و پوسان ۲۰۰۲. آخرین قهرمانی نیز با هدایت برانکو ایوانکوویچ به دست آمد. از آن زمان، دیگر خبری از طلای فوتبال ایران در بازی های آسیایی نبوده است. ایران در دوره ۲۰۰۶ به مدال برنز رسید و در کوانگژو ۲۰۱۰ چهارم شد، اما پس از آن فاصله با روزهایی با افتخار بیشتر شد. این فاصله اکنون به بیش از دوهه رسیده است.

۲۴ سال برای فوتبال زمان بسیار زیادی است. در این مدت، چند نسل بازیکن آمده اند و رفته اند، ساختار مدیریتی فدراسیون تغییر کرده، مربیان متعدد دی روی نیمکت تیم امید نشسته اند و فلسفه های مختلفی برای فوتبال ایران مطرح شده است؛ اما خروجی نهایی همچنان مشابه است.

ایران در سه دوره اخیر بازی های آسیایی نیز نتوانسته به جایگاه مورد انتظار برسد. در چنین شرایطی، شکست ۴ بریک مقابل کره شمالی دیگر نمی تواند صرفاً یک «بدشانسی» یا «روز بد» تلقی شود. این نتیجه از امتداد اردوهای الزاماً به فوتبال هجومی و مساله تیم امید را نمی توان فقط در ترکیب یک مسابقه، تصمیمات یک مربی یا عملکرد یک نسل از بازیکنان جست و جو کرد.

مساله اصلی، فراتر از یک نتیجه و حتی فراتر از یک تیم است. اگر قرار باشد فوتبال پایه ایران از تکرار چنین نتایجی فاصله بگیرد، باید درباره نحوه پرورش بازیکن، برنامه ریزی بلند مدت، ارتباط تیم های پایه با فوتبال باشگاهی، کیفیت آماده سازی و ثبات مدیریتی و فنی، چرایی تر از گذشته فکر کرد. شکست ناگویی می تواند صرفاً یک نتیجه تلخ باقی بماند یا فرصتی باشد برای بازنگری در مسیر فوتبال امید ایران سال ها است در آن حرکت می کند.

آخرین فرصت برای اصلاح

شکست ناگویی را می توان پایان یک تورنمنت دانست، اما نباید آن را پایان بحث تیم امید تلقی کرد. اتفاقاً اکنون زمان مناسبی برای طرح سؤال های اساسی است. فدراسیون فوتبال باید مشخص کند برنامه تیم های پایه چیست. باید روشن باشد بازیکنان چگونه از نوجوانان به جوانان و سپس به امید و بزرگسالان منتقل می شوند و باشگاه ها چه نقشی در این فرآیند دارند؟ لیگ های پایه با چه استانداردی برگزار می شوند؟ مربیان این رده ها چگونه انتخاب و ارزیابی می شوند؟ چه تعداد بازیکن در هر فصل به فوتبال حرفه ای واقعی می رسند؟ اینها پرسش هایی هستند که پاسخ آنها مهم تر از انتخاب سرمربی بعدی تیم امید است. اگر قرار باشد پس از هر شکست، تنها یک مربی تغییر کند، چهار سال دیگر احتمالاً دوباره همین گزارش را با نام دیگری خواهیم نوشت. فوتبال برنامه هاست. نمی توان انتظار داشت تیمی که بازیکنانش در طول فصل در برنامه ای متفاوت رشد کرده اند، در چند هفته بایک سیستم کاملاً جدید هماهنگ شوند و در یک تورنمنت بین المللی نتیجه بگیرند؛ زاین، کره جنوبی و فاصله ای که بیشتر می شود. نگاه به فوتبال شرق آسیا نیز درس مهمی برای ایران دارد.

زاین و کره جنوبی طی سال های گذشته تلاش کرده اند توسعه فوتبال را به یک پروژه سیستم تبدیل کنند. تغییر مربی در این کشورها لزوماً به معنای تغییر کامل فلسفه فوتبال نیست. بازیکن از رده های پایین تر با اصول مشخص رشد می کند و وقتی به تیم های ملی می رسد، با ساختاری آشنا مواجه می شود. در ایران اما تغییر مربی گاهی به تغییر کامل مسیر منجر می شود. این تفاوت، در مسابقات بین المللی خودش را نشان می دهد.

کره شمالی نیز در ناگویی ثابت کرد حتی تیم هایی که ممکن است از نظر امکانات و شهرت فوتبال در سطح پایین تری نسبت به ایران قرار بگیرند، اگر سازمان تیمی مناسبی داشته باشند، می توانند از ضعف های حرفه ای استفاده کنند. شکست ایران در این مسابقه از این منظر هشدارنده است؛ فاصله فوتبال ایران با رقبای آسیایی دیگران فاصله تاریخی گذشته نیست. اگر فوتبال ایران در توسعه پایه متوقف شود و رقبا حرکت کنند، فاصله به صورت طبیعی بیشتر خواهد شد.

مسئولان فدراسیون نگران آینده نیستند

کربکندی: هیچ بذری نکاشتیم تا درو کنیم

محمد محمدی سدهی / فوتبال ایران برای چندمین بار با ناگامی مواجه شد و به نظر می رسد که این ناگامی در تمامی رده های سنی برای فوتبال ایران به عادت تبدیل شده است. صحبت از تیم امید ایران است؛ تیمی که با بازیکنان خوب و لیگ برتری خود در مقابل کره شمالی با نتیجه ۴-۱ شکست خورد و در همان مرحله گروهی، از بازی های آسیایی ناگویی حذف شد. رسول کریمکندی، پیشکسوت فوتبال در خصوص این ناگامی تیم امید به «ایران ورزشی» گفت: «تا زمانی که فوتبال ما به مسیر درست خود بازنگردد، شاهد چنین ناگامی هایی خواهیم بود. فوتبال ایران به مشکلات زیادی از گذشته تاکنون دچار شده و همین باعث شده تا تیم های ملی مان در مسابقات مختلف موفق به کسب نتیجه نشوند. علاوه بر این فوتبال ما با مشکلاتی همچون کمبود زیرساخت ها، فساد و... روبه رو است و تا زمانی که این مشکلات وجود داشته باشد به هیچ جا نخواهیم رسید».

او افزود: «در سال های اخیر هیچ بذری نکاشتیم تا حالا آن را درو کنیم. همه چیز برای فدراسیون فوتبال این گونه است که به پیروزی های کوتاه دل می بندیم و به آن دلخوش هستیم. در کوتاه ترین زمان ممکن تیم را می بندیم و راهی مسابقات می کنیم، این باعث می شود تا تیم های ملی مان نتوانند نتیجه بگیرند. هیچ کس به فردا فکر نمی کند و همه به دنبال این هستند که در لحظه به موفقیت برسند تا جایگاه خود را در فوتبال ایران مستحکم کنند».

این پیشکسوت فوتبال بیان داشت: «می گویم تیم ملی بزرگسالان ما پس از ۸ سال نیاز به پوست اندازی دارد اما مسئولان تیم می گویند که حالا زمان پوست اندازی نیست. پس کی زمان پوست اندازی می رسد تا نیروی جوان به تیم ملی بزرگسالان اضافه شود. جوان باعث می شود تا

ایکس را باید در ساختار جست و جو کرد. تیم امید در ایران عملاً فاقد یک پروژه بلند مدت و ثبات است. در فوتبال حرفه ای، ساختن یک نسل نیازمند زمان است. بازیکن باید از رده نوجوانان به جوانان، از جوانان به امید و سپس به تیم بزرگسالان منتقل شود. این مسیر باید دارای فلسفه فنی مشخص، استانداردهای تمرینی مشترک، معیارهای استعدادیابی یکسان و برنامه ریزی چند ساله باشد.

اما در فوتبال ایران، هر تغییر مدیریتی می تواند بخشی از این زنجیره را قطع کند. مربی جدید می آید، بازیکنان جدید انتخاب می شوند، سیستم جدیدی شکل می گیرد و برنامه قبلی کنار گذاشته می شود. بعد، با نخستین ناگامی، پروژه جدید نیز نیمه کاره می شود. این همان چرخه ای است که تیم امید را سال ها گرفتار کرده است. تیمی برای چهار سال ساخته نمی شود؛ چند ماه قبل از مسابقات ساخت می شود و انتظار می رود نتیجه بدهد.

از برانکو تا عبیدی؛ مشکل کجاست؟

یکی از عجیب ترین واقعیت های تیم امید ایران، تعداد مربیانی است که طی سال های اخیر روی نیمکت این تیم نشسته اند. برانکو ایوانکوویچ، حمید استیلی، هومن افاضلی، مهدی مهدوی کیا، فرهاد مجیدی، علیرضا منصوریان، حسین فرکی، رضا عنایتی و امید روافخواه، تنها بخشی از نام هایی هستند که در مقاطع مختلف مسئولیت هدایت تیم امید را برعهده داشته اند. نکته قابل توجه این است که نمی توان همه این مربیان را فاقد تجربه یا توانایی فنی دانست. برخی از آنها در سطح باشگاهی یا حتی ملی بزرگسالان سابقه قابل توجهی داشته اند. اما وقتی به تیم امید رسیدند، همان چرخه ناگامی دوباره تکرار شده است. اینجاست که سؤال اصلی شکل می گیرد که اگر مشکل همیشه مربی است، چرا تغییر مربی مشکل را حل نکرده است؟ و اگر مشکل مربی نیست، چرا فوتبال ایران همچنان پس از هر ناگامی ابتدا به سراغ نیمکت می رود؟

پاسخ را باید در ساختار جست و جو کرد. تیم امید در ایران عملاً فاقد یک پروژه بلند مدت و ثبات است. در فوتبال حرفه ای، ساختن یک نسل نیازمند زمان است. بازیکن باید از رده نوجوانان به جوانان، از جوانان به امید و سپس به تیم بزرگسالان منتقل شود. این مسیر باید دارای فلسفه فنی مشخص، استانداردهای تمرینی مشترک، معیارهای استعدادیابی یکسان و برنامه ریزی چند ساله باشد.

اما در فوتبال ایران، هر تغییر مدیریتی می تواند بخشی از این زنجیره را قطع کند. مربی جدید می آید، بازیکنان جدید انتخاب می شوند، سیستم جدیدی شکل می گیرد و برنامه قبلی کنار گذاشته می شود. بعد، با نخستین ناگامی، پروژه جدید نیز نیمه کاره می شود. این همان چرخه ای است که تیم امید را سال ها گرفتار کرده است. تیمی برای چهار سال ساخته نمی شود؛ چند ماه قبل از مسابقات ساخت می شود و انتظار می رود نتیجه بدهد.

نسل سازی ناتمام

حسین عبیدی پیش از تیم امید در رده های پایه فعالیت کرده و با بخشی از این نسل آشنایی داشته است. از میان بازیکنانی که در دوره های قبلی با او کار کرده بودند، نام هایی مانند کسری طاهری، اسماعیل قلی زاده، رضا غندی پور و امیرمحمد رزاقی نیاز در تیم امید دیده می شوند. اما حضور تعداد محدودی از بازیکنان یک نسل در تیم امید، به تنهایی نمی تواند نشانه یک پروژه کامل نسل سازی باشد. نسل سازی فقط به معنای شناختن بازیکنان نیست. یک مربی یا فدراسیون باید بتواند بازیکن را در مسیر مشخصی رشد دهد، برای او تجربه بین المللی فراهم کند و در نهایت بهترین رفتار را به سطح بزرگسالان برساند. در فوتبال مدرن، فاصله میان تیم های پایه و بزرگسالان بسیار کم شده است. بازیکن ۱۹ یا ۲۰ ساله در بسیاری از کشورهای صاحب فوتبال، دیگر صرفاً یک استعداد آینده دار نیست؛ بلکه بازیکنی است که می تواند در سطح حرفه ای و حتی ملی نقش آفرینی کند. ایران اما همچنان در بسیاری از مواقع بازیکنانی مواجه است که در سن امید، تازه باید تجربه حضور در سطح بالای فوتبال را آغاز کنند.

بخش فراموش شده چالش

یکی از مهم ترین تصاویر شکست ناگویی، نه نتیجه نهایی بلکه نحوه فروپاشی تیم پس از دریافت گل ها بود. ایران گل اول را زد، اما پس از گل تساوی نتوانست خود را بازسازی کند. گل دوم، فشار روانی

را بیشتر کرد و پس از گل سوم، دیگر نشانی از تیمی که برای صعود می جنگد، دیده نمی شد. این اتفاق پیش از این نیز در فوتبال رده های پایه ایران دیده شده است. شکست ۴ بر ۲ مقابل کره جنوبی در یک چهارم نهایی بازی های آسیایی ۲۰۱۰ پس از برتری ۳ بریک، شکست ۴ بریک مقابل ویتنام در اینچئون ۲۰۱۴ و حالا شکست ۴ بریک مقابل کره شمالی، نمونه هایی هستند که نشان می دهند مساله فقط تاکتیک نیست. تیم های جوان باید از نظر ذهنی برای مدیریت آماده شوند. بازیکنی که در لیگ کرده، به ندرت در مسابقات بزرگ و پر فشار بازی کرده، زمانی که در یک تورنمنت بین المللی گل می خورد، نیازمند تجربه و رهبری درون زمین است. این تجربه را نمی توان در چند اردوی کوتاه تولید کرد. استحکام ذهنی، محصول حضور مستمر در مسابقات جدی است؛ مساله ای که در فوتبال پایه ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مشکل فقط عبیدی نیست

بعد از شکست ۴ بریک، طبیعی است که نگاه ها به سمت سرمربی بروند. این بخشی از فوتبال حرفه ای است. عبیدی در قبال تصمیمات فنی، انتخاب ترکیب، نحوه مدیریت بازی و واکنش به تغییر شرایط مسئولیت دارد. اما اینکه تمام بحران فوتبال امید را به یک نفر تقلیل دهیم، ساده ترین و در عین حال کم ارزش ترین تحلیل ممکن است. پرسش مهم تر این است که چرا مربی دیگری که پیش از عبیدی آمده بود نیز نتوانست این چرخه را تغییر دهد؟ چرا مربی بعدی نیز در صورت تغییر احتمالی، با همان مشکلات مواجه خواهد شد؟ چرا تیم امید در فاصله کوتاه یک تیم تورنمنت مهم با مشکلات مربوط به بازیکن، اردو و برنامه ریزی روبه رو می شود؟ و مهم تر از همه، چرا فوتبال ایران هنوز یک نقشه راه چند ساله برای این رده ندارد؟ حتی اگر عملکرد عبیدی را در ناگویی کاملاً ناموفق ارزیابی کنیم، تغییر را به تنهایی هیچ تضمینی برای حل مشکل ندارد. تجربه دو دهه گذشته این را به خوبی نشان داده است. هر بار یک مربی رفت و دیگری آمد؛ اما مساله باقی ماند.